



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱/۴

جليل غنی هروی

## حقایق پشت پرده سیاست امریکا در افغانستان

اظهارات دونالد ترامپ در اولین جلسه کابینه امریکا در قصر سفید بروز پنجشنبه سوم جنوری ۲۰۱۹ تشویش های را درد اذهان همگان به خصوص افغانستان و متحدین ایالات متحده خلق کرد که بعد از خروج قوای امریکا از افغانستان بی ثباتی در افغانستان بیشتر خواهد شد چنانچه نظامیان ایالات متحده امریکا و ناتو هم در هفته های اخیر در مورد چنین تصمیمی هشدار داده اند اما تا کنون چنین تصمیمی رسماً اعلام نشده است. اما تشویش دیگری که اظهارات رئیس جمهور امریکا خلق کرده دعوت غیر رسمی از پاکستان، هند و روسیه برای جنگیدن در افغانستان است که جنگ افغانستان را نه تنها مخرب تر و ویرانگر تر خواهد ساخت بلکه به یک جنگ منطقوی بین رقبای منطقه تبدیل خواهد کرد که هم منطقه را بیشتر نا آرام خواهد ساخت و هم سایر کشور های دور نزدیک از تاثیرات مرگبار چنین جنگی در امان نخواهند بود. پیامد چنین پالیسی که آقای ترامپ آگاهانه و یا نا آگاهانه، مثل بسیار از اظهاراتش در رابطه با اوضاع جهان و سیاست خارجی ایالات متحده، یاد نمود، نه تنها مصیبت بزرگی برای افغانستان خواهد بود بلکه روند جریانات سالهای بعد از سال ۱۹۹۲ را که آخرین حکومت تحت الحمايه روسیه به رهبری داکتر نجیب سقوت نمود، تکرار خواهد کرد و هر یک از کشورهای پاکستان، هند و روسیه و سایر همسایگان مثل ایران، ازبکستان و دور تر ها، برای بدست آوردن منافع سیاسی و اقتصادی شان افغانستان را میدان تاخت و تاز قرار خواهند و آنگاه آقای ترامپ بیاید و این هرج و مرج و فاجعه سیاسی و اقتصادی و منطقوی را حل نماید. دولت افغانستان هم از امریکا در باره این اظهارات آقای ترامپ توضیحات خواسته است. ولی یقین است که مثل اعلام خروج سربازان امریکایی از سوریه و خروج هفت هزار سرباز امریکایی از افغانستان تعدیلاتی درین اقدامات بعمل خواهد آمد.

اوضاع افغانستان از همان روز های اول کودتای کمونیستی سال ۱۹۷۸ و بعد با تجاوز قشون سرخ اتحاد شوروی سابقه بر افغانستان، بحیث یک معضله منطقوی و جهانی شناخته شد و این بُعد منطقوی و خارجی نقش عمده در جریانات و تحولات سیاسی افغانستان و منطقه داشته است. از همان روز های اول این تحول عظیم در افغانستان، کشور های همسایه به خصوص پاکستان، هند و ایران نگران اوضاع افغانستان بودند و تحولات افغانستان را از نزدیک تحت نظر داشتند. پاکستان بیشتر از دیگران با سرحد نفوذ پذیر دو هزار و پنجصد کیلو متری و همچنان سرازیر شدن پناه جویان افغانستان به آن کشور، خود را معروض خطر بی ثباتی و تاثیرات تحولات افغانستان بر آن کشور میدانست. با وصف حکومت نظامی- مذهبی به رهبری جنرال ضیا الحق و اختناق نظامی، احزاب کمونیست و چپ رو پاکستان مناسبات نزدیک با حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، بحیث وسیله ارتباط با حزب کمونیست اتحاد شوروی، داشتند و به قول یکی از مامورین حزب دیموکراتیک خلق در آن زمان، آن حزب با دوازده حزب کمونیست و چپ گرا در پاکستان ارتباطاتی قائم کرده بود.

پاکستان با مطالعه و بر رسی اوضاع افغانستان و منطقه و نزدیکی هند، رقیب دیرینه اش، و در هراس از خورد شدن تحت فشار هند و افغانستان از دو جانب به کمک اتحاد شوروی، سیاست " عمق ستراتیژیک" را در برابر افغانستان طرح نمود و امور افغانستان بجای اینکه از طرف وزارت خارجه این کشور پیگیری شود، کاملاً به استخبارات نظامی آن کشور یعنی آی-اس-آی سپرده شد و همین سیاست است که تا امروز هم ادامه دارد و بیشترین نقش منفی را در تحولات افغانستان و دوام دادن جنگ ایفا کرده است.

هند از ناحیه اقتدار کمونیست ها در افغانستان نگرانی نداشت بلکه مناسبات حسنه با حکومت کابل هم داشت و یکی از حامیان این حکومت در صحنه بین المللی هم با داشتن روابط تنگاتنگ سیاسی، اقتصادی و نظامی با اتحاد شوروی سابقه، بشمار میرفت.

چین با وصف آنکه در صحنه بین المللی با اتحاد شوروی رقابت داشت، ولی چون از نگاه آیدئالوژی با اتحاد شوروی، با وصف تفاوت های تاکتیکی، در یک مسیر قرار داشت، روابطش را با حکومت کابل حفظ کرده بود و مایه نگرانی برای خود نمی دید.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

هراس مردم افغانستان و منطقه از دوام جنگ زیانبار هم برای مردم افغانستان و هم برای منطقه و جهان، موجب آن شد که یک سلسله فعالیت های سیاسی و گفت و شنود ها چه در سطح ملی، چه منظوری و چه جهانی برآید.

پاکستان در سالهای اخیر به خصوص بعد از رویکار شدن حکومت جدید در ایالات متحده و فشار های که بر پاکستان وارد شد، توانست با فعالیت های سیاسی پشت پرده غرب و امریکا را متقاعد بسازد که بدون این کشور صلحی در افغانستان نخواهد آمد. درین ارتباط در مقاله که به تاریخ ۳۰ دسمبر ۲۰۱۸ در سایت وزین افغان جرمن آنلاین زیر نام «پاکستان دروازه بان صلح افغانستان» نشر شد، به این موضوع به تفصیل پرداخته شد. چین و هند هم از سال ۲۰۱۳ تا کنون در تماس های متعدد کوشش کرده اند در مبارزه با دهشت افگنی سهم فعالی داشته باشند و نقاط مشترکی در تامین ثبات در افغانستان و تاثیر آن بر منافع اقتصادی هر دو کشور در یابند.

چین و هند، به طور مثال، قرار داد استخراج و بهره برداری از معدن آهن حاجی گک را عقد کرده و چین قرار داد بهره برداری از معدن مس عینک را به ارزش چهار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ و همچنان قرار داد استخراج نفت را بدست آورده است. بدین ترتیب این دو کشور منافع عمده اقتصادی در افغانستان دارند که آنها را برای تامین ثبات در افغانستان بهم نزدیک میسازد. علاوه بر آن هم هند و چین از نفوذ افراط گرایان و تاثیرات بر این دو کشور نیز تشویش مشترک دارند. هند از تاثیرات نفوذ افراط گرایان بر کشمیر تحت اداره هند، و چین از تاثیرات آن بر ایالت سینکیانگ که مسلمانان آيغور هم سرحد با افغانستان و پاکستان بسر میبرند نگرانی دارد. بناً تنها منافع اقتصادی نیست که این دو کشور را در یک صف احتمالی در تامین ثبات در افغانستان قرار میدهد بلکه منافع سیاسی آنها هم یکی از عوامل بشمار می آید.

اما تفاوت های هم در نظرات هند و چین در رابطه با نقش پاکستان در افغانستان دیده میشود. در حالیکه هند به تعقیب سیاست " عمق ستراتژیک " پاکستان به دیده شک و تردید مینگرد، چین پاکستان را بحیث یک عامل بالقوه همکار برای ثبات در افغانستان نیز می بیند.

هند یگانه کشوری نیست که چین برای آوردن ثبات در افغانستان با آن مذاکره کرده است بلکه اخیراً چین مذاکرات سه جانبه با روسیه و پاکستان هم در باره اوضاع افغانستان داشته است.

با در نظر داشت مناسبات حسنه چین با افغانستان، نزدیکی مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی آن با پاکستان، همکاری های سیاسی و اقتصادی چین با هند، اشتراک منافع اقتصادی چین و هند در افغانستان و همچنان مساعده های مالی و تخنیکی چین برای اعمار مجدد افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ و تبارز چین بحیث یک قدرت اقتصادی منطقه و جهان، بعید به نظر نمی رسد که دولت و مردم افغانستان هم نقش چین را در حل قضایای افغانستان، مخصوصاً در تامین ثبات اقتصادی و سیاسی، مؤثر تر و مفید تر از نقش پاکستان به بینند.

در چهارم جنوری ۲۰۱۹ روزنامه (Pakistan Today) نوشت چین به حیث یک قدرت عمده در آوردن صلح بین پاکستان و افغانستان تبارز کرده است. روزنامه می نگارد در صورتیکه ایالات متحده امریکا قسمتی از قوای خود را از افغانستان خارج نماید، چین و پاکستان نیز ضرورت است که پلان های شان را طرح نمایند. نگرانی چین از نفوذ دهشت افگنان از منطقه و احان افغانستان که سرحد مشترکی به طول ۳۵۰ کیلو متر با ایالت سینیانگ چین دارد و دران مسلمانان آيغور بود و باش دارند، میباشد. به قول روزنامه پاکستان تو دی چین در تعیبه یک لوای کوهستانی برای تقویه مبارزه با دهشت افگنی با افغانستان کمک می کند. ولی هیچگونه پرسونل نظامی چین درین لوا وجود نخواهد داشت.

قرار بود به دوام سه نشست طالبان با زلمی خلیل زاد فرستاده امریکا برای پیشبرد مساعی صلح و همچنان مذاکرات در ابوظبی به شمول عربستان سعودی، امارات متحد عربی و پاکستان، بدون پذیرفتن هیات افغانستان، دور چهارم این گفت و گو ها در چهارم جنوری در شهر جدّه عربستان سعودی دایر گردد ولی دایر نگردید و طالبان گفتند این نشست در برنامه کاری آنها نبود. افغانستان شرط گذاشت در صورتی به این گفت و گو ها هیاتی خواهد فرستاد که گفت و گو های مستقیم بین طالبان و هیات دولت افغانستان تضمین گردد ولی چنین معلوم می شود که طالبان این شرط را قبول نکردند چون اصرار دارند که با دولت افغانستان گفت و گو نخواهند کرد. درین جا چند نکته قابل تأمل است. در صورتی که طالبان با امریکا جنگ دارند و امریکا هم با آنها در گیر است و می خواهند مشکل خود را حل کنند، باید این سوال مطرح باشد که امریکا چرا جنگ را با آنها در افغانستان آغاز کرده است؟ در صورتیکه افغانستان علت العلل این جنگ بین دو جناح میباشد چرا امریکا با داشتن توافقنامه امنیتی و معاهده شراکت استراتژیک با افغانستان، حاضر شده بدون شراکت افغانستان در هر گونه گفت گویی که با طالبان به نشیند؟ طالبان اگر با امریکا جنگ دارند چرا قوای امنیتی افغانستان و مردم بیگناه افغانستان از زن و مرد و اطفال معصوم تا پیر و جوان را به قتل می رسانند؟ آنها که امریکایی نیستند آنها افغانهای بیگناه هستند که قربانی جنگ طالب و امریکا می شوند. سوال دیگری مطرح میگردد و جناب داکتر صلاح الدین سعیدی هم آن را در مقاله تذکر داده بودند طالبان چه مشروعیت دارند که به نشینند و بنام افغانها و نمایندگان

مردم افغانستان گفت و شنید کنند و فیصله نمایند و تصمیم بگیرند؟ هیچ مرجع حقوقی و قانونی در افغانستان و یا هم در بین متحدین آنها نیست که چنین سوالی را بر رسی نماید. درست است که طالبان یک گروه جنگی مخالف دولت افغانستان هستند و سابقه شان هم معلوم است که از کدام جوانب و به روی کدام اهداف همسایگان دور و نزدیک، حمایت می شوند ولی هیچگاهی به حیث یک جناح مخالف سیاسی و ناراض شناخته نشده اند بلکه یک گروه جنگی هستند که به کمک بیگانگان و به خصوص پاکستان تمویل، تجهیز و تربیه می شوند و با ساز و برگ عظیم نظامی سر بازان و قوای امنیتی و مردم بیگناه افغانستان را به قتل می رسانند. باز هم با تاسف که متحدین غربی و همسایگان دور و نزدیک، بدون در نظر داشت قربانی های افغانستان که طبق آخرین ارقام تعداد آنها به یکصد هزار نفر در پانزده سال گذشته رسیده است، به این گروه از نام افغانستان امتیاز می دهند و دولت افغانستان را بعد از تصامیم شان در جریان میگذارند.

افغانستان اصرار دارد و این موقف دولت بر حق هم هست، چون هم مشروعیت دارد و هم از مردم و کشور افغانستان نمایندگی میکند، که هر گونه مذاکره با طالبان و مخالفین باید به مالکیت افغانها و به رهبری افغانستان باشد.

البته تعیین آنانیکه میتوانند نقش رهبری را در پروسه صلح در افغانستان داشته باشند تنها در دست افغانستان نیست، گر چه رسماً گفته میشود که پروسه صلح افغانستان کاملاً یک پروسه افغانیست و رهبری آنرا خود افغانها باید بدوش داشته باشند، ولی وقتی به تماسهای بین المللی و گفت و شنود های پشت پرده و علنی دیده میشود، نقش دولت افغانستان کم رنگ به نظر میرسد. یگانه موقف قاطعی که دولت افغانستان برای اعاده حیثیت و وقار دولت و مردم افغانستان گرفته و تا کنون پشت دروازه های گفت و گو های صلح قرار داشته، اینست که از اشتراک در هر گونه گفت و شنید تا زمانیکه شرایط آن پذیرفته نمی شود و از دولت افغانستان رسماً برای اشتراک در یک کنفرانس و یا مجمعی دعوت نمی شود، حاضر نشود و بیش از این پشت دروازه های اتاقتها گفت و گو ها انتظار نکشد و نه هم مستمع اطلاعات نا مکمل دیگران باشد. همانطوری که گفته شد این تنها یک بُعد مساله است و بعد دیگر آن، بُعد خارجی است که متحدین افغانستان و آنانیکه از پانزده سال به اینطرف در قضایای افغانستان مستقیماً دخیل بوده اند، و هر یک از این کشورها نگرانی ها، منافع و ستراتیژی های جداگانه در افغانستان و منطقه دارند، سعی خواهند کرد وفاداران شانرا نقش فراخور میل شان بدهند. اما وجبیه دولت افغانستان است که حافظ منافع ملی و حاکمیت ملی افغانستان باشد اگر نه حریمان ثروت و قدرت دور و نزدیک این خاک نه در گذشته ها کم بودند و نه امروز کم هستند. تجربه تقریباً چهل سال اخیر نشان داد که بی ثباتی و نا امنی در محدوده افغانستان محصور نمی ماند و با موقعیت خاص جغرافیائی افغانستان، نه تنها تاثیرات ناگواری بر کشور های همسایه و منطقه دارد، بلکه اقصی نقاط جهان را هم بی تاثیر نمی گذارد.

پایان